ISSN: 2717-3216 Volume 11, Issue 2 (2024), 146-166 https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

10.22034/ijfp.2025.556366.1124

The Mediating Roles of Self-Disclosure and Positive/Negative Affects in the Relationship between Attachment Styles and Couples' Levels of Adjustment

Mohammad Ali Besharat[*1] Pardis Sadat akhavan Tabatabaei[2] Hojjatollah Farahani[3]

1. Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University Of Tehran, Teran, Iran
2. MA, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran
3. Department of Psychology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Article Info.

Received: 31 August 2024

Revised: 10 November 2024

Accepted: 24 December 2024

Keywords:

couple adjustment, secure attachment, insecure attachment, positive affect, negative affect, self-disclosure

Abstract

Abstract

Couples' adjustment is recognized as an important factor in the physical and mental well-being of individuals and society. Couples' levels of adjustment are affected by several factors. Self-disclosure as well as positive and negative emotions are important factors in determining couples' levels of adjustment. The main objective of the present study was to investigate the mediating role of self-disclosure and positive/negative affects on the relationship between attachment styles and couples' levels of adjustment. A total of 450 married individuals (i.e., 286 females and 164 males) participated in the present study. They were asked to fill in the Golombok Rust Inventory of Marital State (Rust et al., 1986), the Adult Attachment Inventory (Hazan & Shaver, 1987), the Marital Self-Disclosure Scale (Besharat, 2018), and the Positive and Negative Affect Schedule (Watson et al., 1988). The results showed that there was a significant positive relationship between secure attachment and couples' adaptation levels. The results also confirmed a significant negative relationship between avoidant and ambivalent attachment styles with couples' levels of adjustment. According to the findings of the present study, secure attachment style had a significant positive relationship with self-disclosure and positive affects. In addition, self-disclosure and positive affects had a significant positive relationship with couples' levels of adjustment. These results were inverse considering the negative affects and couples' levels of adjustment. In other words, there was a significant negative relationship between negative affects and couples' levels of adjustment. It was also showed that, self-disclosure had a mediating role in the relationship between secure attachment style and couples' adaptation levels. However, the mediating role of self-disclosure in the relationship between ambivalent attachment and avoidance with couples' levels of adjustment was not confirmed. It was also found that among the positive and negative affects, only negative affects played a mediating role in the relationship between attachment styles and couples' levels of adjustment.

*Corresponding author
Email: besharat@ut.ac.ir

How to Cite:
Besharat, M., AkhavanTabatabaei, P., Farahani, H. (2024). The mediating roles of self-disclosure and positive/negative affects in the relationship between attachment styles with couples' levels of adjustment. *Iranian Journal of Family Psychology. 11*(2), 146-166.

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده
دوره یازدهم، شماره 2، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



مقاله پژوهشی

نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین

محمد علی بشارت [۱*] پردیس سادات اخوان طباطبائی [۲] حجت‌الله فراهانی [۳]

۱. استاد، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. گروه رواشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

کلیدواژه‌ها:

سازگاری زوجی، دلبستگی ایمن،

دلبستگی ناایمن، عاطفه مثبت،

عاطفه منفی، خود آشکارسازی

چکیده

سازگاری زوجین به عنوان یک عامل مهم در بهزیستی جسمی و روانی فرد و جامعه شناخته می‌شود. سطوح سازگاری زوجین، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرند. خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده سطوح سازگاری زوجین محسوب می‌شوند. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین بود. تعداد ۴۵۰ فرد متأهل (۲۸۶ زن، ۱۶۴ مرد) در این پژوهش شرکت کردند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد پرسش‌نامه وضعیت زناشویی گلومبوک-راست (GRIMS)، مقیاس دلبستگی بزرگسالان (AAI)، مقیاس خودآشکارسازی زوجین (MSDS) و فهرست عواطف مثبت و منفی (PANAS) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش نشان داد بین دلبستگی ایمن و سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین نتایج مؤید وجود رابطه منفی معنادار بین سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا و سطوح سازگاری زوجین است. طبق یافته‌های این پژوهش سبک دلبستگی ایمن با خودآشکارسازی و عواطف مثبت رابطه مثبت معنادار دارد. به‌علاوه یافته‌ها نشان می‌دهند که خود آشکارسازی و عواطف مثبت با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار دارند. همچنین بین عواطف منفی و سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی معنادار وجود داشت. نتایج نشان داد خود آشکارسازی تنها در رابطه بین سبک دلبستگی ایمن و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای دارد. نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی در رابطه بین دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی با سطوح سازگاری زوجین تأیید نشد. همچنین این نتیجه به دست آمد که از میان عواطف مثبت و منفی، تنها عواطف منفی نقش واسطه‌ای در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین داشتند.

[*]نویسنده مسئول:
پست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

استناد به این مقاله:
بشارت، محمدعلی، اخوان طباطبائی، پردیس سادات، فراهانی، حجت الله . (۱۴۰۳). نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین. *روانشناسی خانواده*، ۱۱(۲)، ۵۲-۶۶.

مقدمه

سازگاری زوجین[1] با ظرفیت سازگاری یا توانایی حل مشکلات (Madathil & Benshoff, 2008)، مدیریت وظایف مربوط به رابطه و پذیرش نقش‌های متفاوت براساس وظایف تحولی هر مرحله از چرخه زندگی[2] ا مطابقت می کند. کیفیت روابط عاطفی زوجین بر کیفیت زندگی آنان تاثیر قابل ملاحظه‌ای دارد و برعکس، اختلال در رابطه عاطفی، مشکلات زناشویی و فقدان تعامل با افزایش خطر ابتلا به افسردگی[3] (Rao, 2017) و اضطراب[4] (Bajaj, 2017) مرتبط است. ماهیت و کیفیت رابطه صمیمی فرد در بزرگسالی قویاً تحت تأثیر رخدادهای عاطفی دوران کودکی وی به خصوص تعاملات کودک- مراقب قرار دارد (Shaver & Hazan, 1988). شواهد پژوهشی نشان داده‌اند که طرز تفکر، احساس و عمل در روابط عاطفی بزرگسالان تحت تأثیر سبک‌های دلبستگی[5] آن‌هاست و سبک دلبستگی ایمن[6] به‌طور کلی با رضایت از رابطه و تجارب شادتر و مطمئن‌تر رابطه دارد (Schimmenti & Bifulco, 2015).

سبک دلبستگی مفهومی است که از نظریه دلبستگی جان بالبی[7] نشئت گرفته است و به روش‌های ارتباطی خاص شخص در مراقبت صمیمانه و روابط دریافتی با «نگاره‌های دلبستگی[8]»، که اغلب والدین، فرزندان و شریک عاطفی فرد هستند اشاره دارد. این مفهوم شامل اعتماد فرد است به دردسترس بودن[9] نگاره دلبستگی برای استفاده به عنوان پایگاهی امن[10] که از طریق آن فرد می‌تواند وقتی پریشانی وجود ندارد، آزادانه به کشف جهان بپردازد؛ مثل پناهگاهی امن[11] که در مواقع ناراحتی از طریق آن به جستجوی حمایت، مراقبت و آرامش می‌پردازد. اکتشاف دنیا نه‌تنها جهان فیزیکی را شامل می‌شود بلکه روابط با دیگر اشخاص و تفکر درمورد تجربه‌ی درونی وی را نیز دربرمی‌گیرد (Levy et al., 2011). اشخاص ایمن روابطی دارند که از شادی، اعتماد، و دوستی برخوردار است. این اشخاص به احتمال بیشتری خود را دوست‌داشتنی می‌یابند، درحالی که اشخاص مضطرب روابطی با نوسانات عاطفی، حسادت، و نگرانی وسواس‌گونه نسبت به شریک‌شان داشتند. ویژگی بارز سبک اجتنابی خوداتکایی و فاصله عاطفی است. اشخاص اجتنابی احساس ناامنی را پنهان می‌کنند، از صمیمیت می‌ترسند (Hazan & Shaver, 1987)، پریشانی را انکار می‌کنند، خصمانه‌تر رفتار می‌کنند، و به طرد حساس‌تر هستند (Kobak & Sceery, 1988). مطالعات نشان داده‌اند که دلبستگی ایمن با عملکرد زناشویی بهتر (Beeney et al., 2019) و تنظیم هیجان سالم‌تر و کناره‌گیری کمتر در زمان تعاملات زناشویی ارتباط دارد (Brandão et al., 2020). تحقیقات دیگر نشان داده‌اند سبک دلبستگی بزرگسالان به طور معناداری با انسجام زناشویی، رفتار جنسی، مراقبت از شریک زندگی، سازگاری و رضایت زناشویی[12]، حمایت از شریک زندگی، مدیریت ناسازگاری، ثبات و خاتمه روابط همبستگی دارد (Mark et

---

1 dyadic adjustment
2 life cycle
3 depression
4 anxiety
5 attachment styles
6 secure attachment style
7 John bowlby
8 attachment figures
9 availability
10 secure base
11 safe heaven
12 Marital satisfaction

al.,2018). همچنین افراد با دلبستگی ایمن و دوسوگرا بیشتر خودآشکارسازی[1] می‌کنند و افراد با دلبستگی ایمن انعطاف بیشتری در مقایسه با افراد با دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در خودآشکارسازی متقابل دارند (Mikulincer & Nachshon, 1991). از طرفی مطالعات نشان داده‌اند که دلبستگی ایمن پیش‌بینی کننده عواطف مثبت و دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی پیش‌بینی کننده عواطف منفی هستند (Deniz & Işik, 2010). با استناد به شواهد پژوهشی موجود، یکی از مسائل مورد مطالعه در پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین است. اما آیا رابطه سبک‌های دلبستگی با سطوح سازگاری زوجین یک رابطه ساده است یا از طریق متغیرهای دیگری در رابطه بین آنها نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند؟ در این پژوهش نقش واسطه‌ای خودآشکارسازی و عواطف مثبت و منفی[2] در رابطه بین سبک‌های دلبستکی و سطوح سازگاری زوجین بررسی می‌شود.

خود آشکارسازی عبارت است از فرایند آشکارسازی اطلاعات فردی برای شخص دیگر که شامل هرگونه اطلاعاتی است که به خود اشاره دارد از جمله، وضعیت شخصی[3]، گرایشات[4]، وقایع گذشته و تصمیمات آینده (Finkenauer et al., 2018). برخی خود آشکارسازی را به صورت هر دو نوع تعامل کلامی و غیرکلامی که چیزی درباره فرد را آشکار کند تعریف می‌کنند (Greene et al., 2006). از طریق خودآشکارسازی افراد افکار و احساسات درونی خود را آشکار می‌کنند. همچنین خود آشکارسازی در روابط اطلاعاتی در مورد رابطه از جمله اعتماد، حمایت اجتماعی (با نشان دادن پذیرش و عشق) یا طرد اجتماعی (با ابراز سوء ظن، خشم و طرد) را مبادله می‌کند (Willems et al., 2020). خود آشکارسازی دو طرفه پیش‌بینی کننده پیامدهای رابطه سالم از جمله صمیمیت، رضایت، و اعتماد است (Manbeck et al., 2020). نتایج پژوهش Masaviru (2016) نشان داد که خود آشکارسازی به عنوان مفهومی چندبعدی واسطه مهمی است که از طریق آن صمیمیت زوجین افزایش می‌یابد. میل به خود آشکارسازی در افراد با دلبستگی ایمن بالا است و آنها به خود و شریک خود اعتماد دارند (Johnson et al., 2018). افراد با دلبستگی اضطرابی شدید تمایل داشتند که خود را بیش از اندازه آشکار کنند نشان دهند و به شکل دخالت‌کننده و بیش‌کنترل‌کننده رفتار می‌کردند؛ در مقابل افراد اجتنابی شدید تمایل داشتند از خود آشکارسازی خودداری کنند، ارتباط ضعیف‌تری را با والدین خود گزارش کردند، و کمتر دلسوزانه رفتار می‌کردند (Mikulincer & Shaver, 2007).

عواطف از مهم‌ترین متغیرهای روانشناختی و تأثیرگذار بر سلامت روان محسوب می‌شوند. عواطف به دو بعد اساسی تقسیم می‌شوند. بعد اول عاطفه منفی، به این معنی که شخص چه اندازه احساس ناخرسندی و ناخوشایندی دارد. عاطفه منفی یک بعد عمومی از احساس یأس درونی و عدم اشتغال به کار لذت‌بخش است که متعاقب آن حالت‌های خلقی اجتنابی از جمله خشم، غم، تنفر، حقارت، احساس گناه، ترس و عصبانیت ایجاد می‌شود. بعد دیگر عاطفه مثبت است؛ حالتی از انرژی فعال، تمرکز و اشتغال به کار لذت بخش. عاطفه مثبت شامل طیف وسیعی از حالت‌های خلقی مثبت از جمله شادی، احساس توانمندی، شور و شوق، تمایل، علاقه و اعتماد به خود است (Watson & Tellegen, 1985). پژوهش‌ها تأیید کرده‌اند که فراوانی و شدت هیجان‌های روزمره که در روابط

---

[1] Self-disclosure
[2] Positive/negative affect
[3] personal states
[4] dispositions

تجربه می‌شود وسیله خوبی برای سنجش میزان احساس نزدیکی افراد به شرکای زندگی آن‌ها هستند (Barrett et al., 1998). احساسات مثبت مانند میل[1]، شفقت[2]، لذت[3] یا عشق[4] می‌توانند در صورت وجود فرصت‌هایی برای پیوند با دیگران، شکل‌گیری یا حفظ روابط نزدیک را تسهیل کنند (Campos et al., 2015) تجربه هیجان‌های قوی و مکرر در یک رابطه می‌توانند نشان‌دهنده این باشد که فرد واقعاً به شریک زندگی و یک رابطه اهمیت می‌دهد (Clark et al., 2001). بخش اعظم آنچه در مورد تجربه احساسات در روابط شناخته شده است را می‌توان از منظر دلبستگی درک کرد. به عنوان مثال در موقعیتی که از شریک زندگی رفتار منفی سرمی‌زند، کسانی که دلبستگی آنها ایمن است خشم کارآمد[5] را تجربه می‌کنند، که اهداف سازنده‌تر و تقویت‌کننده روابط آنها را تسهیل می‌کند. از طرف دیگر، افراد با دلبستگی ناایمن، خشم ناکارآمد را تجربه می‌کنند، که اهداف ایمنی (در مورد افرادی که تاریخچه دلبستگی اضطرابی دارند) یا اهداف کنترل/خودپیروی[6] (در مورد کسانی که تاریخچه اجتنابی دارند) را محقق می‌سازد. مطالعاتی که دو بعد اساسی سنجه‌های خودگزارشی دلبستگی بزرگسالان (اضطراب و اجتناب) را ارزیابی کرده‌اند، نشان داده‌اند که زن‌هایی که دلبستگی اجتنابی بیشتری به شریک خود دارند وقتی در موقعیت ترس‌آور دچار ناراحتی هستند خشم ناکارآمد بیشتری را به شریک خود نشان می‌دهند و حمایت کمتری از شریک خود دریافت می‌کنند (Rholes et al., 1999; as cited in Simpson et al., 2007). تحقیقات بیشتر نشان داده‌اند که وقتی شرکای افراد دلبسته اضطرابی با آن‌ها رفتار بدی دارند، افراد اضطرابی سیل احساسات منفی را گزارش می‌کنند، خاطرات و ادراکات سرزده را گزارش می‌کنند، و متعاقباً احساسات بدتری به شریک و رابطه خود دارند (Mikulincer, 1998). افراد بسیار مضطرب نیز هنگام تلاش برای حل مشکلات عمده – اما نه جزئی- مرتبط با رابطه خود خشم ناکارآمد، خصومت، و پریشانی بیشتری را گزارش کرده‌اند (Simpson et al., 1996). وقتی شریک زندگی افرادی که دلبسته ایمن هستند رفتار مثبتی دارند، فرد با دلبستگی ایمن مجموعه‌ای از احساسات مثبت را تجربه می‌کند، چرا که این رفتارهای مثبت غالباً نشانه دسترسی، پاسخگویی، حمایت، یا تصدیق است. در مقابل، افراد با دلبستگی ناایمن، در پاسخ به رفتارهای مثبت شریک زندگی خود احساسات مثبت را با شدت کمتری تجربه می‌کنند. اقدامات مثبت که توسط شرکای رابطه انجام می‌شود ممکن است باعث شود افراد با دلبستگی اضطرابی احساس کنند که لایق آن نیستند، نمی‌توانند جبران کنند یا ممکن است انتظارات شریک زندگی خود را برآورده نکنند یا افراد با دلبستگی اجتنابی نگران از دست دادن کنترل و استقلال بین فردی خود باشند (Simpson et al., 2007). با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر بررسی شدند. فرضیه اول: بین دلبستگی ایمن و سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت وجود دارد. فرضیه دوم: بین دلبستگی ناایمن و سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی وجود دارد. فرضیه سوم: خودآشکار سازی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. فرضیه چهارم: عواطف مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند.

---

[1] desire
[2] compassion
[3] joy
[4] love
[5] functional
[6] control/autonomy

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

طرح تحقیق از نوع پژوهش همبستگی و مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش شامل کلیه افراد متأهل فعال در فضای مجازی بودند. نمونه پژوهش ۴۵۰ نفر از داوطلبانی بودند که از طریق تکمیل پرسش‌نامه آنلاین در پژوهش حاضر شرکت کردند. روش نمونه‌گیری دردسترس بود. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: گذشت حداقل ۱۲ ماه از زمان ازدواج، دامنه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال، تسلط به زبان فارسی، عدم ابتلا به بیماری‌های شدید پزشکی یا روان‌شناختی که مستلزم استفاده از دارو هستند و فقدان سابقه طلاق. همچنین ملاک‌های خروج عبارت بودند از: عدم تمایل به همکاری در حین مطالعه. روش اجرای پژوهش به صورت تکمیل پرسش‌نامه آنلاین بود که از طریق گوگل فرم[1] ساخته شد و لینک آن از طریق نرم‌افزارهای پیام‌رسان در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. سواد خواندن و نوشتن، مهارت استفاده از کامپیوتر و یا موبایل هوشمند جهت تکمیل پرسش‌نامه و دارا بودن سن در بازه ۲۰-۴۰ سال از ملاک‌های ورود به پژوهش بود.

ابزار سنجش

پرسش‌نامه وضعیت زناشویی گلومبوک- راست[2] (GRIMS): پرسش‌نامه وضعیت زناشویی گلومبوک-راست (Rust et al., 1986) یک مقیاس ۲۸ سوالی است. پرسش‌ها در مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق= ۰, کاملاً مخالف= ۳), مشکلات موجود در روابط زناشویی زوجین را از نمره صفر تا سه در زمینه میزان حساسیت[3] و توجه زوجین نسبت به نیازهای یکدیگر, تعهد[4], وفاداری[5], مشارکت[6], همدردی[7], ابراز محبت, اعتماد, صمیمیت[8] و همدلی زوجین می سنجد. حداقل نمرهٔ آزمودنی در این مقیاس صفر و حداکثر نمره ۸۴ است. نمرهٔ تراز شدهٔ آزمودنی‌ها در ۹ درجه بر حسب شدت و ضعف مشکلات زناشویی محاسبه می شود. در فرم فارسی این پرسش‌نامه نمره کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۹۲ برای نمونه‌ای از زنها و ۰/۹۴ برای شوهرها محاسبه شد که نشانهٔ همسانی درونی[9] بالای پرسش‌نامه است (Besharat, 2001). ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصلهٔ دو هفته برای کل آزمودنی‌ها r = ۰/۷۷، آزمودنی‌های زن r = ۰/۷۳ و آزمودنی‌های مرد r = ۰/۷۵ نشانهٔ پایایی بازآزمایی[10] خوب پرسش‌نامه است.

---

[1] Google form
[2] Golombok-Rust
[3] sensitivity
[4] commitment
[5] loyalty
[6] cooperation
[7] sympathy
[8] intimacy
[9] internal consistency
[10] test-retest reliability

مقیاس دلبستگی بزرگسال [1] ***(AAI)***: مقیاس دلبستگی بزرگسال، که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی Hazan and Shaver (1987) ساخته و در مورد نمونه های دانشجویی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده است (Besharat, 2005)، یک آزمون ۱۵ سؤالی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی کم= ۱، کم= ۲، متوسط= ۳، زیاد= ۴، خیلی زیاد= ۵) می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در زیرمقیاس‌های آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ است. ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیر مقیاس های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه (n= ۱۴۸۰; ۸۶۰ زن، ۶۲۰ مرد) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۸۹، ۰/۸۸؛ برای زنان ۰/۹۱ ، ۰/۹۰، ۰/۸۷ و برای مردان ۰/۹۰، ۰/۸۹ و ۰/۸۷ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های یک نمونهٔ ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصلهٔ چهار هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنیها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳، ۰/۷۴؛ برای زنان ۰/۸۶ ، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و برای مردان ۰/۸۵، ۰/۸۱ و ۰/۷۳ محاسبه شد که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس است. روایی محتوایی [2] مقیاس دلبستگی بزرگسال با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شد. روایی همزمان [3] مقیاس دلبستگی بزرگسال از طریق اجرای همزمان مقیاس های "مشکلات بین شخصی" و "حرمت خود کوپر اسمیت" در مورد یک نمونهٔ ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها ارزیابی و تایید شد. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرا، روایی سازهٔ [4] مقیاس دلبستگی بزرگسال را مورد تایید قرار داد (Besharat, 2011).

مقیاس خودآشکارسازی زوجین [5] ***(MSDS)***: مقیاس خودآشکارسازی زوجین یک آزمون ۱۲ گویه‌ای است و میزان ابراز احساسات و تجربه‌های شخصی و خانوادگی به همسر را در اندازه های پنج درجه‌ای لیکرت از نمرهٔ ۱ تا ۵ (خیلی کم= ۱؛ کم= ۲؛ متوسط= ۳؛ زیاد= ۴؛ خیلی‌زیاد= ۵) می‌سنجد (Besharat, 2018). حداقل و حداکثر نمره فرد در این مقیاس به ترتیب ۱۲ و ۶۰ است. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس خودآشکارسازی زوجین در نمونه‌ای متشکل از ششصد و هفتاد زن و مرد متاهل از جمعیت عمومی (۳۴۲ زن، ۳۲۸ مرد) مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس خودآشکارسازی زوجین برای زنها ۰/۹۱ و برای مردها ۰/۹۰ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس است. ضریب همبستگی بین نمره‌های ۱۲۸ نفر از شرکت کنندگان در پژوهش در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته r= ۰/۷۷ محاسبه شد و در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار بود. این ضریب نشانه پایایی بازآزمایی

---

[1] the Adult Attachment Inventory
[2] content validity
[3] concurrent validity
[4] construct validity
[5] Marital Self-Disclosure Scale

رضـایت‌بخش مقیـاس خودآشکارسـازی زوجـین اسـت (Besharat, 2018). روایـی همزمـان، همگـرا[1] و تشخیصـی (افتراقـی)[2] مقیـاس خودآشکارسـازی زوجـین از طریـق اجـرای همزمـان پرسـش‌نامه وضـعیت زناشـویی گلومبـوک- راسـت (Rust et al., 1986)، مقیـاس رابطـه رمانتیـک[3] (Berscheid et al., 1998) و مقیـاس سـلامت روانـی[4] (Besharat, 2009) در مـورد آزمـودنی‌هـا محاسـبه شـد. ایـن نتـایج در سـطح (p < ۰/۰۰۱) معنـادار بودنـد و روایـی مقیـاس خودآشکارسـازی زوجـین را تاییـد کردنـد (Besharat, 2018). نتـایج تحلیـل عـاملی اکتشـافی[5] و تاییـدی[6] نیـز بـا تعیـین یک عامل کلی، روایی سازه[7] مقیاس خودآشکارسازی زوجین را مورد تایید قرار داد (Besharat, 2018).

فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی[8] (PANAS): فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی (Watson et al., 1988) مقیاسـی اسـت متشـکل از ۱۰ عاطفـه مثبـت و ۱۰ عاطفـه منفـی. ایـن فهرسـت دو زیـر مقیـاس عاطفـه مثبـت و عاطفـه منفـی را، بـه منزلـه دو بعـد متعامـد[9]، در انـدازه هـای پـنج درجـه ای لیکـرت از نمـرۀ ۱ تـا ۵ مـی‌سـنجد. حـداقل و حـداکثر نمـره آزمـودنی در هـر یـک از زیرمقیـاس‌هـای فهرسـت بـه ترتیـب ۱۰ و ۵۰ خواهـد بـود. فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی، بـر حسـب دسـتورالعمل اجرایـی تعیـین شـده بـرای آزمـودنی، عواطـف مثبـت و منفـی را بـه دو صـورت صـفت[10]و/ یـا حالـت[11]مـی سـنجد. ویژگـی‌هـای روانسـنجی نسـخه فارسـی فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی در چنـدین پـژوهش دیگـر نیـز، کـه در خـلال سـال هـای ۱۳۸۱ تـا ۱۳۸۵در نمونـه‌های بیمـار و بهنجـار انجـام شـده انـد، مـورد بررسـی و تاییـد قـرار گرفتـه انـد (Besharat, 2008). در ایـن پژوهش‌هـا، ضـرایب آلفـای کرونبـاخ بـرای پرسـش‌های عاطفـه مثبـت از ۰/۸۳ تـا ۰/۹۱ و بـرای عاطفـه منفـی از ۰/۸۱ تـا ۰/۸۹ بـرای بیمـاران بـه دسـت آمـد. ایـن ضـرایب در نمونـه‌های بهنجـار بـرای پرسـش هـای عاطفـه مثبـت از ۰/۸۵ تـا ۰/۹۰ و بـرای عاطفـه منفـی از ۰/۸۳ تـا ۰/۸۸ محاسـبه شـد. ایـن ضـرایب کـه همـه در سـطح P< ۰/۰۰۱ معنـادار بودنـد، همسـانی درونـی زیرمقیاس‌هـای فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی را تاییـد مـی کننـد. ضـرایب همبسـتگی بـین نمـره هـای ۱۸۴ نفر از نمونه هـای بیمـار و در مـورد نمـره هـای ۲۳۳ نفـر از نمونـه هـای بهنجـار در فاصـله زمـانی دو تـا چهـار هفتـه بررسـی شـد. نتـایج نشـان داد کـه ضـرایب در سـطح P< ۰/۰۰۱ معنـادار بودنـد و پایـایی بازآزمـایی فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی را تاییـد کردنـد. روایـی همگـرا و تشخیصـی (افتراقـی) نسـخه فارسـی فهرسـت عواطـف مثبـت و منفـی از طریـق اجـرای همزمـان مقیـاس افسـردگی بـک[12]، مقیـاس اضـطراب بـک[13] و مقیـاس سـلامت روانـی در مـورد آزمـودنی هـای دو گـروه بیمـار و

---

[1] convergent
[2] discriminant
[3] The Romantic Relationship Scale (RRS)
[4] Mental Health Inventory
[5] exploratory factor analysis
[6] confirmatory factor analysis
[7] construct validity
[8] Positive and Negative Affect Schedule
[9] orthogonal
[10] trait
[11] state
[12] Beck Depression Inventory
[13] Beck Anxiety Inventory

بهنجار محاسبه شد و مورد تایید قرار گرفت. نتایج تحلیل عاملی تاییدی نیز با تعیین دو عامل عاطفه مثبت و عاطفه منفی، روایی سازهٔ نسخه فارسی فهرست عواطف مثبت و منفی را مورد تایید قرار داد (Besharat, 2008).

یافته‌ها

در جدول زیر میانگین، انحراف استاندارد، و مشخصات توزیع نمرات برای هر متغیر گزارش شده است. شاخص‌های کجی و کشیدگی در دامنه ۱ تا ۱- قرار داشتند و نشان دادند که توزیع هیچ‌یک از متغیرهای پژوهش خارج از حالت نرمال نیست.

جدول ۱: شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی سبک‌های دلبستگی، خود آشکارسازی، عواطف مثبت و منفی و سازگاری زوجین

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	بیشترین نمره	کمترین نمره	کجی	کشیدگی
سبک دلبستگی ایمن	۱۳/۹۹	۳/۶۷	۲۵	۵	۰/۱۷۰	۰/۰۵
سبک دلبستگی اجتنابی	۱۲/۹۶	۳/۸۶	۲۴	۵	۰/۱۳	-۰/۳۱
سبک دلبستگی دوسوگرا	۱۲/۴۶	۳/۹۴	۲۵	۵	۰/۴۲	-۰/۰۸
خود آشکارسازی	۳۸/۵۴	۱۰/۸۰	۶۰	۱۲	-۰/۳۸	-۰/۲۵
عواطف مثبت	۳۵/۳۰	۷/۰۴	۵۰	۱۴	-۰/۳۳	-۰/۱۸
عواطف منفی	۲۴/۴۷	۸/۱۵	۵۰	۱۰	۰/۴۳	-۰/۴۱
سازگاری زوجین	۲۶/۳۵	۱۷/۳۸	۷۹	۰	۰/۸۲	۰/۱۱

با توجه به غیر معنادار بودن آزمون کلموگروف اسمیرنف برای همه‌ی متغیرها ($P > ۰/۰۵$) توزیع متغیرهای پژوهش نرمال بود. همچنین نتیجه آزمون MARDIA مبنی بر فرض توزیع نرمال چندمتغیری با توجه به مقدار چولگی برابر با ۱/۸۱ در سطح معناداری ۰/۳۸ ($P > ۰/۰۵$) و مقدار کشیدگی برابر با ۳/۱۱ در سطح معناداری ۰/۴۸ ($P > ۰/۰۵$) تأیید شد، در نتیجه مفروضه نرمال چندمتغیری برقرار است. با توجه به اجبار در پاسخگویی به تمام گزینه‌ها در پرسش‌نامه الکترونیکی هیچگونه داده حاصل‌نشده وجود نداشت. همچنین برای یافتن داده‌های پرت چند متغیری از فاصله‌ی ماهالا نوبیس استفاده شد که مقدار خی‌دو هیچ یک از متغیرها معنادار نبود ($P > ۰/۰۵$) که نشان دهنده عدم وجود یافته پرت است.

به منظور بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی، خود آشکارسازی، عواطف مثبت و منفی و سطوح سازگاری زوجین از آزمون همبستگی به شیوه پیرسون استفاده شد. ذکر این نکته الزامی است که پرسش‌نامه GRIMS نشان‌دهنده وجود مشکلات زناشویی است لذا نمره بالاتر در این مقیاس بیان‌گر میزان پایین‌تر سازگاری زوجین است. در جدول ۲ می‌توان نتایج همبستگی را مشاهده کرد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون ($P<۰/۰۱$، $r= -۰/۱۷۸$) نشان داد که سبک دلبستگی ایمن با مشکلات زوجین رابطه منفی معنی‌دار داشت. رابطه بین سبک دلبستگی اجتنابی و مشکلات زناشویی ($P<۰/۰۱$، $r=۰/۱۶۸$) مثبت و معنادار بود. رابطه بین سبک دلبستگی دوسوگرا و مشکلات زناشویی ($P<۰/۰۱$، $r=۰/۲۵۶$) مثبت و معنادار بود. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر خود آشکارسازی و مشکلات زناشویی معنادار است ($P<۰/۰۱$، $r=-۰/۵۳۱$). همچنین با توجه به منفی بودن علامت ضریب همبستگی به دست‌آمده می‌توان استنباط نمود که این رابطه به صورت رابطه‌ای منفی برقرار است. بدان معنا که با افزایش خود آشکارسازی، مشکلات زناشویی کاهش و متعاقب آن سطوح سازگاری زوجین افزایش می‌یابد پس فرض پژوهش تأیید می‌شود. نتایج ضرایب

همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر عواطف مثبت و مشکلات زناشویی معنادار است (P<۰/۰۱، r=-۰/۲۶۴). همچنین با توجه به منفی بودن علامت ضریب همبستگی به دست‌آمده می‌توان استنباط نمود که این رابطه به صورت رابطه‌ای منفی برقرار است. بدان معنا که با افزایش عواطف مثبت مشکلات زناشویی کاهش و سطوح سازگاری زوجین افزایش می‌یابد پس فرض پژوهش تأیید می‌شود. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر عواطف منفی و سازگاری زوجین معنادار است (P<۰/۰۱، r=۰/۳۰۴). همچنین با توجه به مثبت بودن علامت ضریب همبستگی به دست‌آمده می‌توان استنباط نمود که این رابطه به صورت رابطه‌ای مثبت برقرار است. بدان معنا که با افزایش عواطف منفی، مشکلات زناشویی افزایش و سطوح سازگاری زوجین کاهش می‌یابد. پس فرض پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۲: ماتریس همبستگی سبک‌های دلبستگی، خود آشکارسازی، عواطف مثبت و منفی و سطوح سازگاری زوجین

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سبک دلبستگی ایمن	۱						
سبک دلبستگی اجتنابی	۰/۵۷۳**	۱					
سبک دلبستگی دوسوگرا	-۰/۰۶۷	۰/۲۸۰**	۱				
عواطف مثبت	۰/۱۶۲**	-۰/۱۱۲*	۰/۱۴۷**	۱			
عواطف منفی	-۰/۰۱۷	۰/۲۲۵**	۰/۴۸۳**	۰/۲۵۷**	۱		
مشکلات زناشویی	۰/۱۷۸**	۰/۱۶۸**	۰/۲۵۶**	۰/۲۶۴**	۰/۳۰۴**	۱	
خود آشکارسازی	۰/۱۵۳**	۰/۱۲۵**	-۰/۰۶۷	۰/۲۷۰**	-۰/۰۹۲	۰/۵۳۱**	۱

*=۰/۰۵ **=۰/۰۱

مدل مفهومی به گونه‌ای تدوین شد که سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به عنوان متغیر برون‌زا، خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی به عنوان متغیر واسطه‌ای و سطوح سازگاری زوجین به عنوان متغیر درون‌زا در نظر گرفته شد. به منظور آزمون برازش مدل‌های مفروض با داده‌ها و نیز برآورد ضرایب اثر مستقیم، غیر مستقیم و کل، از روش برآورد بیشینه درست‌نمایی (MLE[1]) استفاده شد. نرم‌افزار R Studio برای برآورد ضرایب اثر و شاخص‌های برازش مدل مورد استفاده قرار گرفت. شاخص‌های برازش مدل مسیر در جدول ۳ نمایش داده شده است. در مدل اولیه مسیرهای اثر مستقیم از سبک‌های دلبستگی به ، خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی، از سبک‌های دلبستگی به سازگاری زوجین و از ، خود آشکارسازی و عواطف مثبت و منفی به سازگاری زوجین آزاد شد.

جدول ۳: شاخص‌های برازش مدل

[1] Maximum Likelihood Estimation

مدل	RMSEA	SRMR	GFI	CFI	X^2/df	df	p	خی دو
اصلاح‌شده	۰/۰۹۴	۰/۰۴۰	۰/۹۲۳	۰/۹۶۳	۴/۹۹	۶	۰/۰۰	۲۹/۹۹

شاخص‌های برازش مربع کای (χ^2)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش (GFI)، و ریشه دوم برآورد پراکندگی خطای تقریب (RMSEA) در مدل اول مطلوب نبود.

جدول ۴: ضرایب استاندارد مستقیم، کل مدل و ضرایب تبیین

مسیرها	اثر مستقیم			
	B	β	t	P
بر روی خود آشکارسازی از:				
سبک دلبستگی ایمن	۰/۳۷۹	۰/۱۲۹	۲/۲۵۶	۰/۰۲۴
سبک دلبستگی اجتنابی	-۰/۱۰۴	-۰/۰۳۷	-۰/۶۲۸	۰/۵۳۰
سبک دلبستگی دوسوگرا	-۰/۱۳۳	-۰/۰۴۸	-۰/۹۹۴	۰/۳۲۰
بر روی عواطف مثبت از:				
سبک دلبستگی ایمن	۰/۳۱۷	۰/۱۶۷	۲/۹۵۲	۰/۰۰۳
سبک دلبستگی اجتنابی	۰/۰۴۰	۰/۰۲۲	۰/۳۸۱	۰/۷۰۳
سبک دلبستگی دوسوگرا	-۰/۲۵۵	-۰/۱۴۴	-۲/۹۷۹	۰/۰۰۳
بر روی عواطف منفی از:				
سبک دلبستگی ایمن	-۰/۳۰۳	-۰/۱۳۷	-۲/۷۲۷	۰/۰۰۶
سبک دلبستگی اجتنابی	۰/۳۸۴	۰/۱۸۲	۳/۵۲۷	۰/۰۰۰
سبک دلبستگی دوسوگرا	۰/۸۸۱	۰/۴۲۷	۱۰/۰۵۱	۰/۰۰۰
بر روی سازگاری زوجین از:				
سبک دلبستگی ایمن	-۰/۴۹۸	-۰/۱۰۷	-۲/۱۹۳	۰/۰۲۸
سبک دلبستگی اجتنابی	-۰/۱۱۵	-۰/۰۲۶	-۰/۵۲۶	۰/۵۹۹
سبک دلبستگی دوسوگرا	۰/۵۴۲	۰/۱۲۵	۲/۷۵۸	۰/۰۰۶
خود آشکارسازی	-۰/۷۴۹	-۰/۴۷۴	-۱۲/۱۰۱	۰/۰۰۰
عواطف مثبت	-۰/۰۶۲	-۰/۰۲۵	-۰/۶۰۴	۰/۵۴۶
عواطف منفی	۰/۳۴۷	۰/۱۶۶	۳/۴۹۴	۰/۰۰۰

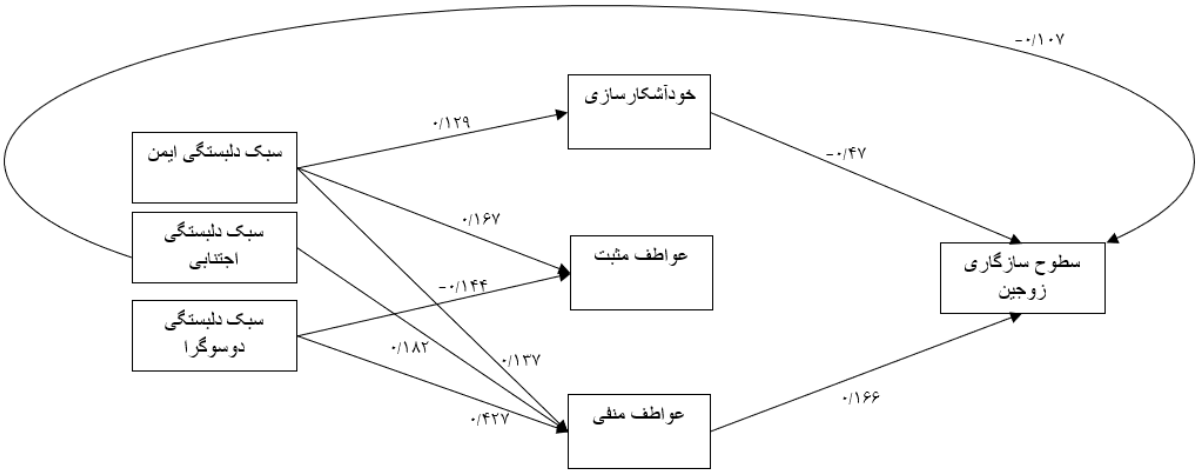
ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن (P<۰/۰۵، β=۰/۱۲۹) روی خود آشکارسازی مثبت و معنادار بود. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا بر خود آشکارسازی اثر مستقیم نداشتند. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن (P<۰/۰۱، β=۰/۱۶۷) روی عواطف مثبت مثبت و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا (P<۰/۰۱، β=-۰/۱۴۴) روی عواطف مثبت، منفی و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن (P<۰/۰۱، β=۰/۱۳۷) روی عواطف منفی، مثبت و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی اجتنابی (P<۰/۰۱، β=۰/۱۸۲) روی عواطف منفی مثبت و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا (P<۰/۰۱، β=۰/۴۲۷) روی عواطف منفی مثبت و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن (P<۰/۰۵، β=-۰/۱۰۷) روی مشکلات زناشویی منفی و معنادار بود. سبک دلبستگی اجتنابی بر روی مشکلات زناشویی اثر مستقیم نداشت. ضرایب اثر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا (P<۰/۰۱، β=۰/۱۲۵) روی مشکلات زناشویی مثبت و معنادار بود.

عواطف مثبت روی مشکلات زناشویی اثر مستقیم نداشت. ضرایب اثر مستقیم عاطفه منفی (β=۰/۱۶۶ ،P<۰/۰۱) روی مشکلات زناشویی مثبت و معنادار بود. ضرایب اثر مستقیم خود آشکارسازی (β=-۰/۴۷۴ ،P<۰/۰۱) روی مشکلات زناشویی منفی و معنادار بود.

جدول ۵: ضرایب استاندارد، t و معناداری مسیرهای غیرمستقیم

مسیرها	اثر غیر مستقیم		
	b	t	P
ایمن بر سطوح سازگاری زوجین از طریق:			
خود آشکارسازی	-۰/۲۸۴	-۲/۲۱۸	۰/۰۲۷
عاطفه مثبت	-۰/۰۲۰	-۰/۵۹۲	۰/۵۵۴
عاطفه منفی	۰/۱۰۵	۲/۱۵۰	۰/۰۳۲
اجتنابی بر سطوح سازگاری زوجین از طریق:			
خود آشکارسازی	۰/۰۷۸	۰/۶۲۷	۰/۵۳۰
عاطفه مثبت	-۰/۰۰۲	-۰/۳۲۲	۰/۷۴۷
عاطفه منفی	۰/۳۰۶	۰/۳۰۰	۰/۰۰۱
دوسوگرا بر سطوح سازگاری زوجین از طریق:			
خود آشکارسازی	۰/۰۹۹	۰/۹۹۱	۰/۳۲۲
عاطفه مثبت	۰/۰۱۶	۰/۵۹۲	۰/۵۵۴
عاطفه منفی	۰/۱۱۳	۲/۴۸۲	۰/۰۱۳
کل:	۰/۳۹۲	۰/۸۷۴	۰/۳۸۲

نتایج نشان می‌دهد که نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین تنها درباره سبک دلبستگی ایمن تأیید می‌شود. بررسی نتایج نشان‌دهنده این است نقش واسطه‌ای عواطف منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین تأیید می‌شود اما نتایج مؤید این نقش برای عواطف مثبت نیست. مدل برازش‌یافته نهایی ۶۱/۴۷۹ درصد واریانس متغیر سازگاری زوجین را پیش‌بینی می‌کند. به منظور درک بهتر روابط و اثرات ارائه شده در جدول، نمودار مسیرهای مدل برازش یافته با ظرایب استاندارد در شکل ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۴-۱: نمودار مسیرهای مدل برازش یافته با ضرایب استاندارد

بحث

نتایج پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی ایمن با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت و معنادار دارد. سبک دلبستگی اجتنابی با سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی معنادار داشت. همچنین مشخص شد سبک دلبستگی دوسوگرا با سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی و معنادار دارد. خود آشکارسازی با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار داشت. نتایج نشان داد عواطف مثبت با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت و معنادار داشت. خود آشکارسازی تنها در رابطه بین سبک دلبستگی ایمن و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای داشت. به‌علاوه مشخص شد که عواطف منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای دارند، اما نتایج پژوهش مؤید نقش واسطه‌ای عواطف مثبت بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین نبود.

افراد با سبک دلبستگی ایمن هنگام پریشانی به وسیله اقرار کردن به آن و رفتن به سمت دیگران برای حمایت مادی و عاطفی با آن مقابله می‌کنند و احساسات منفی را در حل مسئله تعدیل می‌کنند (Mikulincer et al., 1990). اشخاص ایمن روابطی دارند که از شادی، اعتماد، و دوستی برخوردار است، این اشخاص به احتمال بیشتری خود را دوست‌داشتنی می‌یابند (Hazen & Shaver, 1987). محققان (Butner et al., 2007) نشان دادند که بزرگسالان با دلبستگی ایمن می‌توانند زمانی که شریک عاطفی آنها پریشانی دارد تعادل هیجانی و فیزیکی خود را حفظ کنند تا پریشانی شریک خود را کاهش دهند (Butner et al., 2007). آنها بیشتر مستعد داشتن خودحمایتگری و ثبات هویت هستند، بنابراین عادات ناسازگارانه مانند مثلث‌سازی را کاهش می‌دهند. آنها تمایل دارند که روابط هماهنگ، کارآمد و حمایت‌کننده‌تری با دیگران در اطراف خود داشته باشند و بنابراین، احتمالاً حمایت بیشتری در روابط خود دارند. سرانجام با توجه به این عوامل، افراد با دلبستگی ایمن احتمالاً راهبردهای مؤثری برای بیان نیازهای خود و تعدیل درگیری با دیگران به کار می‌گیرند و از این طریق از میزان اختلافات کاسته می‌شود.

سبک دلبستگی اجتنابی با سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی معنادار دارد. افراد با دلبستگی اجتنابی از راهبردهای خاموش‌کننده (برای مثال، سرکوبی) برای ایجاد فاصله هیجانی از دیگران استفاده می‌کنند (Mikulincer & Shaver, 2007) اما این به بهای کاهش تجارب عاطفی و کنار گذاشتن روابط اجتماعی نزدیک که افزایش‌دهنده

کیفیت زندگی و فراهم آورنده تجارب اصلاحی است می‌شود (Mikulincer & Shaver, 2007). آنها بیش از افراد ایمن پایداری عشق، به خصوص عشق رمانتیک را زیر سؤال می‌برند (Hazen & Shaver, 1987). افراد اجتنابی با وقایع تهدیدکننده با فاصله‌گیری شناختی و قطع عاطفی مقابله می‌کنند (Frías et al., 2014) و غالباً خشم و بی‌تفاوتی را حین درگیری از خود نشان می‌دهند. زمانی که افراد اجتنابی وارد رابطه عاشقانه می‌شوند، الگوهای بی‌تفاوتی و جدا بودن غالباً منجر به ناسازگاری می‌شود زیرا روش‌های ارتباط مؤثر با اجبار به جدا بودن برای کنار آمدن با طرد شدن متوقف می‌شوند. همچنین وقتی هر دو عضو رابطه دلبسته اجتنابی باشند، این پویش باعث کاهش اثربخشی در حل تعارض می‌شود، زیرا احتمالاً هر دو عضو تجربیات را درون خود نگه می‌دارند و نیاز به همکاری و ارتباط را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. با این حال، این همسو شدن با یکدیگر از نظر توافق در مورد چگونگی حل اختلاف، رابطه را بهبود می‌دهد و ممکن است در کوتاه مدت برای زوجین مفید باشد، به این معنی که زوجین در ابتدای رویارویی با تعارض زوجی، به طور اثربخش با مشکل مواجه نمی‌شوند، گرچه این تشابه در مواجهه با تعارضات در کوتاه مدت باعث کاهش تنش می‌شود اما می‌تواند در دراز مدت موجب کاهش سازگاری زوجی شود (Overall & Simpson, 2015). وقتی هر دو زوج دلبسته اجتنابی باشند بیشتر از سایر سبک‌های دلبستگی از صمیمیت اجتناب می‌کنند و بنابراین احتمالاً احساس فاصله داشتن را در روابط خود تداوم می‌بخشند. از سوی دیگر زمانی که فقط یک عضو دلبسته اجتنابی باشد این پویایی به دلیل ماهیت درونی‌سازی که باعث کاهش ظرفیت تعامل در حل مشکلات می‌شود؛ موجب مقدار زیادی ناسازگاری می‌شود، بخصوص زمانی که عضو دیگر که دلبسته اجتنابی نیست مایل به حل مشکل باشد.

سبک دلبستگی دوسوگرا با سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی و معنادار داشت. افراد اجتنابی و دوسوگرا مضطرب‌تر از افراد ایمن هستند و خصمانه‌تر عمل می‌کنند (Kobak & Sceery, 1988) و به طور کلی دیدگاه منفی‌تری به خود و بی‌اعتمادی بیشتری به دنیای اجتماعی دارند (Collins & Read, 1990). افراد دوسوگرا به وسیله توجه مستقیم به پریشانی و به شکلی بیش از حد و با ایجاد روابطی وابسته و چسبنده که اضطرابشان را تشدید می‌کند با خاطرات و عواطف منفی مقابله می‌کنند. افراد با دلبستگی اضطرابی خود را از طرف دیگران درک نشده می‌بینند و شک و تردیدهای بسیاری به خود نسبت می‌دهند همچنین به توانایی دیگران در تعهد به یک رابطه طولانی مدت شک دارند (Hazen & Shaver, 1987). افراد با دلبستگی اضطرابی به طور کلی تلاش فعالانه‌ای در جهت مدیریت موقعیت مشکل‌زا به نحوی که نتایج مثبت حاصل شود نمی‌کنند. نیاز آنها به تسکین بسیار بالاست، اما اطمینان کمی از برآورده شدن نیاز خود دارند. در عوض آنها هیجان‌های خود را افزایش می‌دهند به این امید که فردی متوجه شود و نیاز وی را برطرف نماید. این تناقض احتمال اینکه نگاره دلبستگی پاسخگو باشد را کم می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد افراد مضطرب بالاترین حد پریشانی روانی را تجربه کنند (Mikulincer & Shaver, 2007). به علاوه پژوهش‌ها نشان داده که افراد با دلبستگی ناایمن با افراد ناایمن وارد رابطه می‌شوند (Lavner et al., 2015) و زمانی که هر دو شریک دلبسته ناامین باشند باعث افزایش رفتارهایی می‌شود که موجب فعال شدن واکنش‌های مرتبط به دلبستگی و بیشتر شدن ناامنی در شریک زندگی می‌شود (Overall & Simpson, 2015).

خود آشکارسازی با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار داشت. خود آشکارسازی توانایی افراد برای آشکارکردن اطلاعات راجع به خود به دیگران برای ایجاد روابط نزدیک و صمیمی است (Altman & Taylor, 1973) و نقش مهمی در گسترش صمیمیت میان شرکا دارد (Masaviru, 2016). خود آشکارسازی اجازه تجربه احساس صمیمیت عاطفی با دیگری را توسط به اشتراک گذاری جنبه‌های معنادار فرد، به وی می‌دهد (Farber,

2003). همچنین اگر هر دو زوج خود آشکارسازی کنند صمیمیت ایجاد شده باعث فائق آمدن بر تعارضاتشان خواهد شد. بر این اساس احتمالاً آشکارسازی می‌تواند با ایجاد احساس صمیمیت، نزدیکی و شناخت نیازها و عواطف تجربه‌شده شریک خود، میل و فرصت طرفین برای حل تعارضات، تعامل صریح و روشن معطوف به مشکلات زوجی و هیجان‌های برآمده از آن را افزایش دهد و در نتیجه سطوح سازگاری افزایش یابد. همچنین، خود آشکارسازی فرصتی را برای شناخته و تأیید شدن عقاید، نگرش‌ها، و باورهای فرد توسط دیگران فراهم می‌کند (Farber, 2003)، لذا ممکن است اگر آشکارسازی در سطح بهینه‌ای انجام شود موجب شناخته شدن فرد و نیازهایش برای شریک زندگی و متعاقب آن گرفتن احساس تأیید یا همدلی بیشتر و برطرف شدن نیازهای وی شود که منجر به افزایش سطوح سازگاری می‌شود. گسترش روابط با تغییرات در خود آشکارسازی ارتباط نزدیکی دارد (Altman & Taylor, 1973).

عواطف مثبت با سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت و معنادار داشت. افراد با حالت عاطفی مثبت بالا شدت هیجان‌های منفی کمتری را نسبت به کسانی که حالت عاطفی مثبت کمتری دارند، تجربه می‌کنند، که ممکن است به آنها کمک کند تا تعارضات روابط را به طور مؤثرتری حل کنند (Simpson et al., 2006). عاطفه مثبت به عنوان سازگاری‌های تکامل‌یافته می‌تواند توانایی تفکر و عمل کردن افراد را گسترش دهد (Fredrickson & Losada, 2005). مهم‌تر از آن، این گسترش می‌تواند منابع و مهارت‌های اجتماعی فرد را افزایش دهد، که موجب پیامد بهتر مانند ایجاد روابط صمیمانه در زندگی می‌شود. علاوه‌براین، بزرگسالان با عاطفه مثبت بالاتر اطلاعات مثبت را فعال‌تر نگه می‌دارند؛ به این معنا که عاطفه مثبت بالا منعکس‌کننده سوگیری محافظتی است (Xu et al., 2015). بنابراین بزرگسالان با عاطفه مثبت بالاتر کمتر به طرد حساس هستند و رفتار شریک خود را مثبت‌تر ارزیابی می‌کنند (Orth et al., 2008) و با احتمال بیشتری در رابطه خود احساس رضایت می‌کنند.

عواطف منفی با سطوح سازگاری زوجین رابطه منفی معنادار داشت. انگیزه‌های افراد با عاطفه منفی بالا متمرکز بر اجتناب یا جلوگیری است، و هیجان‌های منفی را با شدت بیشتر و هیجان‌های مثبت را با شدت کمتری نسبت به دیگر افراد تجربه می‌کنند (Higgins, 1998). آنها همچنین به وقایع ناخوشایند و حتی کمی‌ناخوشایند و اضطراب برانگیز بیش از حد واکنش نشان می‌دهند و در برابر آسیب‌های وارده و بی‌عدالتی توسط دیگران نشخوار فکری می‌کنند. این صفات عاطفی منفی غالباً در درازمدت برای زوجین فاجعه به بار می‌آورد (Beach & Fincham, 1994). دلیل مهم دیگر تأثیر مخرب عاطفه منفی بالا بر رضایت از رابطه از این امر ناشی می‌شود که انگیزه اصلی افراد با عاطفه منفی بالا به جای جستجو و تسهیل انواع رویدادهای مثبت که باعث ایجاد احساسات مثبت می‌شود، جلوگیری از اتفاقات بد است (Simpson et al., 2006). علاوه بر این، میل به نشخوار فکری در پاسخ به تهدیدهای رابطه توانایی فرد برای حفظ احساسات مثبت در شریک خود را مختل می‌کند (Jostmann et al., 2011).

یافته‌های پژوهش نشان داد که خود آشکارسازی در رابطه بین سبک دلبستگی ایمن و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای داشت. بر اساس نظریه دلبستگی، سبک‌های دلبستگی تفاوت‌های فردی در توانایی به دست آوردن مهارت‌های مرتبط با خود آشکارسازی را تبیین می‌کنند. به عنوان مثال، افراد ایمن، از توانمندی خودآشکارسازی بیشتری برخوردارند؛ در مقابل، افرادی که در دلبستگی اجتنابی و اضطرابی نمره بالایی می‌گیرند خود را ناشایست و دیگران را غیرقابل قبول می‌دانند. از نظر رفتاری ممکن است در این افراد خطرات بین‌فردی مرتبط با خود آشکارسازی مطرح باشد و از این رو فرصت کمتری برای توسعه و تمرین مهارت خود آشکارسازی داشته باشند (Bradford et al., 2002). الگوی خود آشکارسازی در افراد با دلبستگی ایمن می‌تواند با تأکید این افراد بر

صمیمیت و نزدیکی در روابط بین‌فردی تبیین شوند (Shaver & Hazan, 1988). از آنجایی که اهداف تعاملی این افراد ایجاد صمیمیت و نزدیکی عاطفی به دیگران است (Shaver & Hazan, 1988)، مستعد خود آشکارسازی در برابر دیگران و پاسخگویی به خود آشکارسازی دیگران هستند. مدل‌های درون‌کاری و اهداف تعاملی افراد با دلبستگی ایمن منجر به پاسخ‌گویی به خود آشکارسازی نیز می‌شود.

خود آشکارسازی در رابطه بین سبک دلبستگی دوسوگرا و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای نداشت. نتایج مربوط به رابطه بین سبک دلبستگی دوسوگرا و خود آشکارسازی متناقض هستند (Lee & Pistole, 2012). افراد با دلبستگی اضطرابی تمایل دارند که خود را بیش از اندازه آشکار کننده نشان دهند و طبق نظر (Bradford et al. (2002 در مراحل ابتدایی رابطه برای تلاش جهت ایجاد صمیمیت به شدت خود آشکارسازی کنند. احتمالاً افراد با دلبستگی دوسوگرا به دلیل دلمشغولی زیاد راجع به ارتباط و اضطراب‌های مربوط به آن، هنگام خود آشکارسازی بیشتر به محتوای نارضایتی، فقدان امنیت و مشکلات می‌پردازند. مشکلی که با خود آشکارسازی منفی مکرر وجود دارد این است که تقاضای زیادی برای حمایت بر دوش دیگری قرار می‌دهد و از لحاظ احساسی برای آنها خسته‌کننده است (Halldorsson et al., 2016). بعلاوه، جستجوی مکرر حمایت می‌تواند باعث شود شریک رابطه در نقش حمایتی خود احساس ناامیدی و ناکارآمدی داشته باشد، و این امر منجر به حمایت کمتر در آینده می‌شود (Halldorsson et al., 2016). بر این اساس، می‌توان گفت که افراد با دلبستگی دوسوگرا هم در صورتی که خود آشکارسازی کنند و هم در صورتی که این فرایند رابطه‌ای را انجام ندهند اثرات مخربی بر سازگاری در رابطه می‌گذارند و احتمالاً به این دلیل است که خود آشکارسازی در رابطه بین سبک دلبستگی دوسوگرا و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای معناداری ایفا نمی‌کند.

خودآشکارسازی در رابطه بین سبک دلبستگی اجتنابی و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای نداشت. افراد اجتنابی با وقایع تهدیدکننده با فاصله‌گیری شناختی و قطع عاطفی مقابله می‌کنند (Frías et al., 2014) بنابراین، حین درگیری بی‌تفاوتی از خود بروز می‌دهند که این الگوی رفتاری اغلب باعث ناسازگاری میان افراد می‌شود. زیرا روش‌های ارتباط مؤثر با اجبار به جدا بودن برای کنار آمدن با طرد شدن متوقف می‌شوند. به این صورت که، این همسو شدن با یکدیگر از نظر توافق در مورد چگونگی حل اختلاف، رابطه را در کوتاه مدت بهبود می‌دهد به این معنی که زوجین در ابتدای رویارویی با تعارض زوجی، به طور اثربخش با مشکل مواجه نمی‌شوند، گرچه این تشابه در مواجهه با تعارضات در کوتاه مدت باعث کاهش تنش می‌شود اما می‌تواند در دراز مدت موجب کاهش سازگاری زوجی شود (Overall & Simpson, 2015). حل اختلاف در کوتاه مدت و باقی‌ماندن تعارض در بلندمدت ممکن است توجیح‌کننده نبود نقش واسطه‌ای خوداشکارسازی در رابطه بین دلبستگی اجتنابی و سطوح سازگاری زوجین باشد.

عواطف منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای داشتند. به طور کلی افراد با دلبستگی ناایمن دیدگاه منفی درباره خود و دنیا دارند (Bowlby, 1982)، نمره بالاتری در نوروزگرایی[1] دارند (Blackwell et al., 2017) و مستعد عاطفه منفی هستند (Panfile & Laible, 2012). نوروزگرایی تمایل به تجربه عاطفه منفی است (Costa et al., 1992). عاطفه منفی در رابطه بین سبک دلبستگی دوسوگرا نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. ممکن است علائم افراد با دلبستگی دوسوگرا و اضطرابی ناشی از تمرکز زیاد بر دیگران و

[1] neuroticism

سرنخ‌های منفی اجتماعی باشد (Lopez, 1995) که این موارد باعث افزایش عاطفه منفی، اضطراب و افسردگی در این افراد شود. نوروزگرایی در مقایسه با چهار ویژگی شخصیتی دیگر به طور قوی به نتایج منفی در ازدواج مرتبط است (Heller et al., 2004). به طور کلی افراد با نوروزگرایی بالا در مقایسه با نوروزگرایی پایین رضایت زناشویی کمی را گزارش می‌دهند (White et al., 2004). در زمینه روابط عاشقانه، تفاوت‌های فردی در نوروزگرایی به شدت با نارضایتی زناشویی رابطه دارد (Abbasi, 2017). مدل تأثیرپذیری از رابطه[1] معتقد است که صفات مشخصی که افراد با آن وارد رابطه می‌شوند ممکن است بر روند کلی روابط بین‌فردی آن‌ها تأثیر بگذارد (Caughlin & Vangelisti, 2000). در این زمینه مدل بین‌فردی (Caughlin et al., 2000) اظهار می‌کند که افراد با سطح نوروزگرایی بالا رویدادهای منفی ایجاد می‌کنند، که با رفتارهای منفی تقویت می‌شود به همین دلیل رضایت از رابطه پایینی را تجربه می‌کنند. علاوه بر آن مدل بین‌فردی ادعا می‌کند که افراد با نوروزگرایی بالا، رویدادهای زندگی را منفی‌تر ادراک می‌کنند که به نوبه خود بر رضایت از رابطه آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

عاطفه منفی در رابطه بین سبک دلبستگی اجتنابی با سطوح سازگاری زوجین نقش واسطه‌ای داشت. مدل اجتناب، توضیح می‌دهد که افراد با نورزگرایی بالا برای مقابله هنگام مواجهه با تغییرات نامنتظره خط پایه عاطفه منفی بالاتری دارند (Newman & Llera, 2011). بنابراین، طی یک تعامل آزارنده این افراد ممکن است به آستانه عاطفه منفی خود برسند و غرق در احساسات منفی شوند و در نهایت به جای مواجه شدن با موقعیت پریشان‌کننده از آن اجتناب کنند. رفتارهای اتخاذشده در رابطه نیز ممکن است نقش اساسی در ارتباط بین عاطفه منفی و کیفیت رابطه داشته باشند. برای مثال، شواهد نشان می‌دهند که رابطه جنسی ارتباط بین نوروزگرایی و رضایت زناشویی را تعدیل می‌کند (Fisher & Mcnulty, 2008).

نتایج پژوهش نقش واسطه‌ای عواطف مثبت در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین را تأیید نکرد. این یافته بر اساس چند احتمال به شرح زیر تبیین می‌شود. عواطف مثبت از طریق کاهش استرس منجر به بالا رفتن رضایت زناشویی می‌شود. بر این اساس با توجه به اینکه پژوهش حاضر در شرایط شیوع بیماری کرونا و قرنطینه انجام شد، عوامل استرس‌زا بیش از شرایط عادی بود و همین امر می‌تواند سبب پررنگ‌تر شدن عوامل منفی و کاهش اثرگذاری عواطف مثبت بر سازگاری زوجین باشد. به علاوه وجود عاطفه مثبت در یکی از زوجین لزوما موجب افزایش سازگاری زوجین نمی‌شود و تحقق این سازگاری بین دو نفر مستلزم انطباق هردو طرف با نقش‌های خود است.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به این اشاره کرد که طرح پژوهش از نوع توصیفی و همبستگی است لذا استنباط روابط علّی ناممکن است و صرفا روابط بین متغیرها نمایان می‌شود. این نوع پژوهش به پژوهشگر اجازه نمی‌دهد که در تفسیر نتایج از اسنادها و روابط علت‌شناختی استفاده کند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی ابعاد مختلف خود آشکارسازی و تأثیر آن‌ها بر رابطه زوجی مورد بررسی قرار گیرد. به علاوه توصیه می‌شود در پژوهش-های آتی نقش تحصیلات، وجود و تعداد فرزند نیز در نقش واسطه‌ای خود آشکارسازی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سطوح سازگاری زوجین کنترل شود.

تشکر و سپاسگزاری

[1] relationship-influence

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه تهران است و در آن هیچ تعارض منافعی وجود ندارد.

References

Abbasi, I. S. (2017). Personality and marital relationships: Developing a satisfactory relationship with an imperfect partner. *Contemporary Family Therapy*, *39*(3), 184-194. https://doi.org/10.1007/s10591-017-9414-1

Altman, I., & Taylor, D. A. (1973). *Social penetration: The development of interpersonal relationships*. Holt, Rinehart & Winston.

Bajaj, S. (2017). Study of Anxiety in Relation to Marital Adjustment among Males and Females. *Journal of Exercise Science & Physiotherapy*, *13*(1). DOI:10.18376/jesp/2017/v13/i1/111274

Barrett, L. F., Robin, L., Pietromonaco, P. R., & Eyssell, K. M. (1998). Are women the "more emotional" sex? Evidence from emotional experiences in social context. *Cognition & Emotion*, *12*(4), 555-578. https://doi.org/10.1080/026999398379565

Beach, S. R., & Fincham, F. D. (1994). Toward an Integrated Model of Negative Affectivity in Marriage. *The Heart of the Matter: Perspectives on Emotion in Marital Therapy. New York:* Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203777206

Beeney, J. E., Stepp, S. D., Hallquist, M. N., Ringwald, W. R., Wright, A. G., Lazarus, S. A., ... & Pilkonis, P. A. (2019). Attachment styles, social behavior, and personality functioning in romantic relationships. *Personality Disorders: Theory, Research, and Treatment*, *10*(3), 275-285. DOI: 10.1037/per0000317

Berscheid, E., Attridge, M., & Sprecher, S. (1998). Dependency and insecurity in romantic relationships: development and validation of Two Companion Scale. *Personal Relationships, 5*, 31-58. https://doi.org/10.1111/j.1475-6811.1998.tb00158.x

Besharat M. A. (2009). Reliability and Validity of a short form of the Mental Health Inventory in an Iranian population. *Forensic Medicine, 54*, 87-91. URL: http://sjfm.ir/article-1-185-en.html [In Persian]

Besharat, M. A. (2001). Psychometric properties of The Golombok-Rust Inventory of Marital State Questionnaire. Unpublished research report. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Besharat, M. A. (2005). *Development and validation of the Adult Attachment Inventory*. Unpublished research report. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Besharat, M. A. (2008). Psychometric properties of Positive and Negative Affects Scale. Unpublished research report. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Besharat, M. A. (2011). Development and validation of Adult Attachment Inventory. *Procedia - Social and Behavioral Sciences, 30*, 475-479. https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2011.10.093

Besharat, M. A. (2018). Psychometric properties of Marital Self-Disclosure Scale. Unpublished research report. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Blackwell, D., Leaman, C., Tramposch, R., Osborne, C., & Liss, M. (2017). Extraversion, neuroticism, attachment style and fear of missing out as predictors of social media use and addiction. *Personality and Individual Differences*, *116*, 69-72. https://doi.org/10.1016/j.paid.2017.04.039

Bowlby, J. (1982). Attachment and loss: retrospect and prospect. *American Journal of Orthopsychiatry*, *52*(4), 664-678. DOI: 10.1111/j.1939-0025.1982.tb01456.x

Bradford, S. A., Feeney, J. A., & Campbell, L. (2002). Links between attachment orientations and dispositional and diary–based measures of disclosure in dating couples: A study of actor and partner effects. *Personal Relationships*, *9*(4), 491-506. https://doi.org/10.1111/1475-6811.00031

Brandão, T., Matias, M., Ferreira, T., Vieira, J., Schulz, M. S., & Matos, P. M. (2020). Attachment, emotion regulation, and well-being in couples: Intrapersonal and interpersonal associations. *Journal of Personality*, *88*(4), 748-761. DOI: 10.1111/jopy.12523

Butner, J., Diamond, L. M., & Hicks, A. M. (2007). Attachment style and two forms of affect coregulation between romantic partners. *Personal Relationships*, *14*(3), 431-455. https://doi.org/10.1111/j.1475-6811.2007.00164.x

Campos, B., Schoebi, D., Gonzaga, G. C., Gable, S. L., & Keltner, D. (2015). Attuned to the positive? Awareness and responsiveness to others' positive emotion experience and display. *Motivation and Emotion*, *39*(5), 780-794. https://doi.org/10.1007/s11031-015-9494-x

Caughlin, J. P., & Vangelisti, A. L. (2000). An individual difference explanation of why married couples engage in the demand/withdraw pattern of conflict. *Journal of Social and Personal Relationships*, *17*(4-5), 523-551. https://doi.org/10.1177/0265407500174004

Caughlin, J. P., Huston, T. L., & Houts, R. M. (2000). How does personality matter in marriage? An examination of trait anxiety, interpersonal negativity, and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, *78*(2), 326. DOI: 10.1037//0022-3514.78.2.326

Clark, M. S., Fitness, J., & Brissette, I. (2001). Understanding people's perceptions of relationships is crucial to understanding their emotional lives. *Blackwell handbook of social psychology: Interpersonal Processes*, *2*, 253-278. DOI: 10.1002/9780470998557.ch10

Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, *58*(4), 644. DOI: 10.1037//0022-3514.58.4.644

Costa Jr, P. T., McCrae, R. R., & Staff, P. A. R. (1992). Revised NEO Personality Inventory™. *Odessa, FL: Psychological Assessment Resources*. DOI: 10.4236/psych.2012.35055

Deniz, M. E., & Işik, E. (2010). Positive and negative affect, life satisfaction, and coping with stress by attachment styles in Turkish students. *Psychological Reports*, *107*(2), 480-490. DOI: 10.2466/02.09.10.20.PR0.107.5.480-490

Farber, B. A. (2003). Patient self-disclosure: A review of the research. *Journal of Clinical Psychology*, *59*(5), 589-600. DOI: 10.1002/jclp.10161

Finkenauer, C., Kerkhof, P., & Pronk, T. (2018). Self-disclosure in relationships: Revealing and concealing information about oneself to others. https://doi.org/10.1017/9781316417867.022

Fisher, T. D., & Mcnulty, J. K. (2008). Neuroticism and Marital Satisfaction: The Mediating Role Played by the Sexual Relationship. *Journal of Family Psychology*, *22*(1), 112-122. DOI: 10.1037/0893-3200.22.1.112

Fredrickson, B. L., & Losada, M. F. (2005). Positive affect and the complex dynamics of human flourishing. *American Psychologist*, *60*(7), 678-686. DOI: 10.1037/0003-066X.60.7.678

Frías, M. T., Shaver, P. R., & Díaz-Loving, R. (2014). Individualism and collectivism as moderators of the association between attachment insecurities, coping, and social support. *Journal of Social and Personal Relationships*, *31*(1), 3-31. https://doi.org/10.1177/0265407513484631

Greene, K., Derlega, V. J., & Mathews, A. (2006). Self-disclosure in personal relationships. *The Cambridge handbook of personal relationships*, 409-427. https://doi.org/10.1017/CBO9780511606632.023

Halldorsson, B., Salkovskis, P. M., Kobori, O., & Pagdin, R. (2016). I do not know what else to do: Caregivers' perspective on reassurance seeking in OCD. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, *8*, 21-30. https://doi.org/10.1016/j.jocrd.2015.11.003

Hazen, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, *52*(3), 511-524. DOI: 10.1037//0022-3514.52.3.511

Heller, D., Watson, D., & Ilies, R. (2004). The role of person versus situation in life satisfaction: A critical examination. *Psychological Bulletin*, *130*(4), 574. DOI: 10.1037/0033-2909.130.4.574

Higgins, E. T. (1998). Promotion and prevention: Regulatory focus as a motivational principle. *Advances in Experimental Social Psychology*, *30*, 1-46. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60381-0

Johnson, M., Horne, R., Hardy, N., & Anderson, J. (2018). Temporality of Couple Conflict and Relationship Perceptions. *Journal of Family Psychology*, *32*(4), 445-455. DOI: 10.1037/fam0000398

Jostmann, N. B., Karremans, J., & Finkenauer, C. (2011). When love is not blind: Rumination impairs implicit affect regulation in response to romantic relationship threat. *Cognition and Emotion*, *25*(3), 506-518. DOI: 10.1080/02699931.2010.541139

Kobak, R. R., & Sceery, A. (1988). Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development*, 135-146. DOI: 10.1111/j.1467-8624.1988.tb03201.x

Lavner, J. A., Lamkin, J., & Miller, J. D. (2015). Borderline personality disorder symptoms and newlyweds' observed communication, partner characteristics, and longitudinal marital outcomes. *Journal of Abnormal Psychology*, *124*(4), 975. DOI: 10.1037/abn0000095

Lee, J. Y., & Pistole, M. C. (2012). Predictors of satisfaction in geographically close and long-distance relationships. *Journal of Counseling Psychology*, *59*(2), 303. DOI: 10.1037/a0027563

Levy, K. N., Ellison, W. D., Scott, L. N., & Bernecker, S. L. (2011). Attachment style. *Journal of Clinical Psychology*, *67*(2), 193-203. DOI: 10.1002/jclp.20756

Lopez, F. G. (1995). Contemporary attachment theory: An introduction with implications for counseling psychology. *The Counseling Psychologist*, *23*(3), 395-415. https://doi.org/10.1177/0011000095233001

Madathil, J., & Benshoff, J. M. (2008). Importance of marital characteristics and marital satisfaction: A comparison of Asian Indians in arranged marriages and Americans in marriages of choice. *The Family Journal*, *16*(3), 222-230. https://doi.org/10.1177/1066480708317504

Manbeck, K. E., Kanter, J. W., Kuczynski, A. M., Maitland, D. W., & Corey, M. (2020). Fear-of-intimacy in the interpersonal process model: An investigation in two parts. *Journal of Social and Personal Relationships*, *37*(4), 1317-1339. https://doi.org/10.1177/0265407519898267

Mark, K. P., Vowels, L. M., & Murray, S. H. (2018). The impact of attachment style on sexual satisfaction and sexual desire in a sexually diverse sample. *Journal of Sex & Marital Therapy*, *44*(5), 450-458. DOI: 10.1080/0092623X.2017.1405310

Masaviru, M. (2016). Self-disclosure: Theories and model review. *Journal of Culture, Society and Development*, *18*(1), 43-44. https://www.researchgate.net/publication/301789757_Self-Disclosure_Theories_and_Model_Review

Mikulincer, M. (1998). Adult attachment style and individual differences in functional versus dysfunctional experiences of anger. *Journal of Personality and Social Psychology*, *74*(2), 513. DOI: 10.1037//0022-3514.74.2.513

Mikulincer, M., Florian, V., & Tolmacz, R. (1990). Attachment styles and fear of personal death: A case study of affect regulation. *Journal of Personality and Social Psychology*, *58*(2), 273. https://doi.org/10.1037/0022-3514.58.2.273

Mikulincer, M., & Nachshon, O. (1991). Attachment styles and patterns of self-disclosure. *Journal of Personality and Social Psychology*, *61*(2), 321–331. https://doi.org/10.1037/0022-3514.61.2.321

Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. The Guilford Press.

Newman, M. G., & Llera, S. J. (2011). A novel theory of experiential avoidance in generalized anxiety disorder: A review and synthesis of research supporting a contrast avoidance model of worry. *Clinical Psychology Review*, *31*(3), 371-382. DOI: 10.1016/j.cpr.2011.01.008

Orth, U., Robins, R. W., & Roberts, B. W. (2008). Low Self-Esteem Prospectively Predicts Depression in Adolescence and Young Adulthood. *Journal of Personality and Social Psychology*, *95*(3), 695-708. DOI: 10.1037/0022-3514.95.3.695

Overall, N. C., & Simpson, J. A. (2015). Attachment and dyadic regulation processes. *Current Opinion in Psychology*, *1*, 61-66. DOI: 10.1016/j.copsyc.2014.11.008

Panfile, T. M., & Laible, D. J. (2012). Attachment security and child's empathy: The mediating role of emotion regulation. *Merrill-Palmer Quarterly (1982-)*, 1-21.

Rao, S. L. (2017). Marital adjustment and depression among couples. *The International Journal of Indian Psychology*, *4*(2), 34-42. DOI:10.25215/0402.045

Rust, J., Bennun, I., Crow, M., & Golombok, S. (1986). The Golombok-Rust Inventory of Marital State Questionnaire. *Sexual and Marital Therapy, 1,* 55-60. DOI:10.1080/14681990903550183

Schimmenti, A., & Bifulco, A. (2015). Linking lack of care in childhood to anxiety disorders in emerging adulthood: the role of attachment styles. *Child and Adolescent Mental Health*, *20*(1), 41-48. DOI: 10.1111/camh.12051

Shaver, P. R., & Hazan, C. (1988). A biased overview of the study of love. *Journal of Social and Personal Relationships*, *5*(4), 473-501. https://doi.org/10.1177/0265407588054005

Simpson, J. A., Collins, W. A., Tran, S., & Haydon, K. C. (2007). Attachment and the experience and expression of emotions in romantic relationships: A developmental perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, *92*(2), 355-367. DOI: 10.1037/0022-3514.92.2.355

Simpson, J. A., Gangestad, S. W., & Nations, C. (1996). Sociosexuality and relationship initiation: An ethological perspective of nonverbal behavior. *Knowledge structures in close relationships: A social psychological approach* (pp. 121–146). Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Simpson, J. A., Winterheld, H. A., & Chen, J. Y. (2006). Personality and relationships: A temperament perspective. *The Cambridge handbook of personal relationships* (pp. 231–250). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9780511606632.014

Watson, D., & Tellegen, A. (1985). Toward a consensual structure of mood. *Psychological Bulletin*, *98*(2), 219-235. DOI: 10.1037//0033-2909.98.2.219

Watson, D., Clarke, L. A., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: The PANAS Scales. *Journal of Personality and Social Psychology, 54,* 1063-1070. DOI: 10.1037//0022-3514.54.6.1063

White, J. K., Hendrick, S. S., & Hendrick, C. (2004). Big five personality variables and relationship constructs. *Personality and Individual Differences*, *37*(7), 1519-1530. https://doi.org/10.1016/j.paid.2004.02.019

Willems, Y. E., Finkenauer, C., & Kerkhof, P. (2020). The role of disclosure in relationships. *Current Opinion in Psychology, 31, 33-37*. https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2019.07.032

Xu, Y., Yu, Y., Xie, Y., Peng, L., Liu, B., Xie, J., ... & Li, M. (2015). Positive affect promotes well-being and alleviates depression: The mediating effect of attentional bias. *Psychiatry Research*, *228*(3), 482-487. DOI: 10.1016/j.psychres.2015.06.011

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)